

بررسی اوضاع مذهب و اقلیت‌های مذهبی در دوره سامانیان

زهرا بریس‌م^۱
هاجر بهبودی^۲
مسعود ولی عرب^۳

چکیده

حکومت سامانیان از اواسط سده سوم تا اواخر سده چهارم استقرار داشته است. در این دوره شهرهای خراسان بزرگ مانند مرو، نیشابور، بلخ و هرات پایگاه فعالیت‌های علمی و معارف دینی شد و علمای بزرگی سربرآوردند و دانشمندانی از سراسر سرزمین‌های اسلامی به آن شهرها رو کردند. این دوره یکی از برجسته‌ترین دوره‌های تاریخ ایران و سرزمین‌های شرقی جهان اسلام است و علاوه بر مذاهب اسلامی امکان حیات سایر ادیان و مذاهب نزد قلمرو این حکومت وجود داشت. لذا در این پژوهش بر آنیم که اشاره‌ای به این فرقه‌ها و نحله‌ها داشته باشیم و عملکرد و سیاست سامانیان در قبال این فرقه‌ها و نحله‌ها را بررسی کنیم. به دلیل روحیه تساهل و تسامحی که به طور کلی در بین امیران سامانی حاکم بود پیروان عقاید و فرق مختلف به آزادی فعالیت می‌کردند از این رو جریان‌های فکری گوناگون پدید آمد که این مسئله یکی از جنبه‌های مهم این دولت به شمار می‌آید. روش اتخاذ شده در این پژوهش روشی توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: سامانیان، فرق مذهبی، اسماعیلیه، مانویت.

-
۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز. Zahraberisam1989@gmail.com
 ۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز.
 ۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خلیج فارس بوشهر. m.valiarab@yahoo.com
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۲۸



مقدمه

سامانیان یکی از دودمان‌های کهن ایران بودند که کمابیش بر قسمت شرقی ایران شامل هیرکان- مکران - سیستان- خوارزم و کرمان فرمانروایی کردند. این سلسله تحولات فرهنگی و تمدنی قابل توجهی به وجود آورد و در طول یک قرن حکومت زمینه مناسبی برای تبلور نبوغ ایرانی فراهم آوردند. یکی از ویژگی‌های بارز این سلسله وجود فرق و نحله‌های گوناگون است.

سؤالی که این پژوهش دنبال خواهد کرد این است که با توجه به گستردگی فرقه‌های مذهبی در این دوره عملکرد و سیاست مذهبی امیران سامانی چگونه بوده است؟ به نظر می‌رسد این تسامح مذهبی امیران سامانی بوده است که موجب ظهور فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون شده کما اینکه موقعیت جغرافیایی و استراتژیک مناطق تحت سلطه سامانیان به این مسئله کمک کرده است، البته لازم به ذکر است که سامانیان با فرقی که خطر سیاسی نداشتند مدارا می‌کردند اما در برابر فرق به لحاظ سیاسی خطرناک همچون اسماعیلیه و زیدیه چنین نبودند.

سیاست‌های مذهبی سامانیان

سامانیان خود حنفی مذهب بودند و داعیه‌ی قاضی‌گری داشتند. امیران سامانی به مذهب توجه خاصی داشتند، برای مثال امیر اسماعیل سامانی که خود مردی دیندار بود با توجهی که به علمای دینی قلمرو خویش داشت رابطه‌ی مستحکمی میان حکومت و عالمان دینی برقرار کرد. درباره‌ی ارتباط امیران سامانی و فقها فروزانی به نقل از مقدسی می‌گوید: «امیران سامانی همواره یکی از بزرگ‌ترین و وارسته‌ترین فقیهان را بالا کشیده نیازهایشان را برآورده و فتواها را از رأی وی صادر می‌کنند و با نظر وی کارها را انجام می‌دهند» (فروزانی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

همانطور که گفته شد سامانیان خود را قاضی دارالکفر می‌نامیدند. ماورالنهر به عنوان ثغور دارالسلام در برابر دارالکفر محسوب می‌شد. ابن حوقل از مرزهای ماورالنهر به عنوان پاسگاه‌هایی که در برابر هجوم ترکان به سرزمین‌های اسلامی مقاومت کنند یاد کرده است وی می‌گوید: «از کوه سافلغ بارویی در برابر صحرای قلاس کشیده شده است که تاورای چاچ امتداد دارد و گویی این بارو ترکان را از تجاوز به بلاد اسلامی مانع می‌شود». (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۳۴) ابن فضلان نیز می‌گوید با اینکه ترکانی که در ترکستان و سرزمین‌های مجاور ماورالنهر به سر می‌-

بردند به ادیان و مسالکی چون مسیحی، مانوی، رزشتی، بودایی و غیره معتقد بودند و حتی آن عده که ارباب انواع را می‌پرستیدند به خدای واحد «بیرتگی» عقیده داشتند (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۶۹).

سامانیان از همان آغاز قدرت یابی خویش لشکرکشی‌های متعددی بر ضدترکان انجام دادند که به عنوان مثال می‌توان از لشکرکشی امیر اسماعیل سامانی به شهر طراز و تصرف آن در سال ۲۸۰ یاد کرده و بعدها رفته رفته این لشکرکشی‌ها جای خود را به تبلیغات مذهبی در میان صحرائشینان ترک داد (فروزانی، ۱۳۸۷: ۱۷۸). با این وجود یکی از جنبه‌های شایان توجه در دولت سامانیان وجود فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون است. با وجود اقتدار دولت و نفوذ علما در دستگاه و مردم، تلاشی جهت فشار و سختگیری نسبت به ادیان و فرق و پیروان آن‌ها صورت نگرفت و در کل گروه‌های دینی که انگیزه‌های سیاسی خصمانه‌ای چون اسماعیلیان نداشتند، آزاد بودند در واقع اسباب دوام و اقتدار و محبوبیت دولت، سیاست و نرمش و تسامحی بود که در این مورد اعمال می‌کرد. (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۲۸) امیران سامانی مسلمانان دیندار بودند و به استثنای یک وقفه یعنی زمانی که نصرین احمد با اسماعیلیان طرح دوستی ریخت ایشان سنی‌های حنفی باقی ماندند امیران سامانی فعالیت‌های تبلیغی برای رواج اسلام را ارتقا بخشیدند و از ترجمه آثار دینی از عربی به فارسی حمایت کردند به دستور امیران سامانی و برای دفاع از دین حنیف در مقابل بدعت‌های کتاب‌های دیگری نیز تألیف شد. (فرای، ۱۳۸۹: ۲۱۸) نگارنده این مذاهب و فرق گوناگون را تحت عناوین مذاهب و فرق اسلامی و مذاهب و فرق غیر اسلامی بررسی نموده است.

مذاهب و فرق اسلامی عصر سامانی

مذاهب اهل سنت

در بین مذاهب اهل سنت، مذهب حنفی در زمان سامانیان در ماوراءالنهر بیش‌ترین پیروان را داشت. مروج این مذهب در آن سرزمین خواجه امام ابوحنیفه بخاری بود که از بخارا به بغداد رفته و شاگردی امام محمد حسن شیبانی را کرده است (نرشخی، ۱۳۶۳: ۷۷-۸۰) نرشخی درباره آن می‌گوید: «هم زاهد بود هم عالم و بخارا به سبب وی قبه الاسلام شده است و سبب آن که اهل بخارا با علم شدند و علم در وی فاش شد و ائمه و علما محترم گشتند، سبب او بوده است...» (همان، ص ۷۷) خود امیران سامانی پیرو مذهب حنفی بودند بنابراین طبیعی بود که به ترویج این مذهب می‌پرداختند. در دوران حکومت سامانیان، بخارا که پایتخت آن‌ها بود از مراکز عمده





مذهب حنفی بود. در عهد سامانیان پس از مذهب حنفی، مذهب شافعی بیشترین پیروان را در ماورالنهر داشت و به گفته مقدسی در چاچ، ابلاق، طراز و حومه بخارا مردم شافعی مذهب بودند. (فروزانی، ۱۳۸۷: ۱۷۴)

شیعه

به نقل از مقدسی شیعه و خاندان‌های علوی در زمان سامانیان در شهرهایی از خراسان به ویژه نیشابور و مشهد، طوس و در ماورالنهر در شهرهایی چون بخارا و سمرقند ساکن بودند. شیعه در نیشابور از گروه‌های متنفذ بود و با فرقه‌هایی چون کرامیه رقابت داشت با این حال به نظر می‌رسد که شیعه در نیشابور گاه و بی‌گاه طعم بی‌مهری حکومت را چشیده است و در نامه‌ای که ابوبکر خوارزمی به یاران خود نوشته از بدرفتاری ابوالحسن سیجور سپهسالار خراسان و از مظلومیت شیعه در طول تاریخ شکوه سر داده است. (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۵۱)

کیالیه

نویسندگان اسلامی کیالیه را از فرق شیعه و در زمره غلات می‌شمارند. احمدبن زکریای کیال را مؤسس این فرقه می‌نامند. شهرستانی وی را یکی از اهل بیت پس از جعفر بن محمد صادق (ع) و به گمان خود از امامان مستور دانسته است (شهرستانی، ۱۳۳۵: ۷۷)

اسماعیلیه

اسماعیلیه فرقه‌ای از شیعه است که امامت را پس از امام جعفر صادق (ع) از آن پسر بزرگ او اسماعیل می‌دانند قرآن را به اسماعیل ختم می‌کنند. اسماعیلیه را قرامطه و ملاحده نیز می‌نامند. در سده سوم هجری با دعوت فردی به نام عبدالله بن میمون قلاح، که خود را از اولاد محمد بن اسماعیل می‌دانست پایه گذار شد و فرزندان او به عنوان نخستین داعیان مذهب اسماعیلی در شهرها و نواحی ری، طبرستان، خراسان- یمن، احسا قطیف بحرین و فارس به نشر این مذهب پرداختند. (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۳۸) در دهه آخر سده سوم ابوعبدالله خادم عهده دار دعوت اسماعیلی در خراسان شد و در نیشابور مستقر گردید. وی نایبانی به شهرهای خراسان و ماورالنهر اعزام کرد. (همدانی، ۱۳۳۸: ۱۲) به روایت ابن ندیم، در حدود ۳۰۷ عیدالله مهدی ابوسعید شعرانی را برای ترویج دعوت به خراسان روانه کرد. او در نیشابور توانست برخی از امرای سپاه نصر بن احمد از جمله حسین بن علی مروودی و



وزیر او محمدبن موسای بلخی را به دعوت شیعی در آورد و با حمایت این دو شخصیت جمع بسیاری را به آیین خود بکشاند (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۲۴۹).

همچنین آن‌ها بر نصرین احمد نیز اثر گذاشتند و حمایت وی را به دست آوردند اما افسران ارشد سپاه نصر با حمایت وی از مبلغین اسماعیلی، مخالفت ورزیدند و از این رو برای به قتل رساندن او دست به توطئه چینی نمودند. با این حال وی پس از مرگ علناً از اسماعیلیان تبرا جست و از امارت کناره گرفت و پسر خود نوح را به جانشینی برگزید زمانی که نوح به امارت نشست دست به تعقیب و آزار و اذیت اسماعیلیان گرفت و ارکان تشکیلات اسماعیلیه را به کلی متلاشی کرد (همان، ۲۳۹). اما با وجود اقداماتی که سامانیان علیه اسماعیلیان انجام دادند آن‌ها کاملاً از تکاپو افتاده و هر زمان که فرصتی می‌یافتند دست به فعالیت‌ها و تبلیغ‌هایشان می‌زدند.

کرامیه، جهمیه

کرامیه یکی از فرقه‌های اسلامی است که در زمان طاهریان پدید آمد و بعداً در قلمرو سامانیان به خصوص در نیشابور و هرات و نواحی مجاور آن مانند غرjestان رواجی گسترده یافت. مؤسس این فرقه، ابوعبدالله محمدبن کرام در یکی از روستاهای زرنج سیستان به دنیا آمد. کرامیه به جهت بعضی عقاید از جمله جسم بودن خداوند و شبیه بودن او به مخلوقات از سوی اهل سنت تکفیر شده‌اند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۶۷). آنان معتقدند ایمان تنها به زبان آوردن شهادتین است بی آنکه اعتقاد قلبی و عمل در آن دخالت داشته باشد به این ترتیب منافق و مرتکب کبیره نیز مؤمن و موحد است و همچنین مرتکب کبایر به جز دروغ، برای پیامبر جایز است (شهرستانی، ۱۳۳۵: ۴۶-۴۹).

جهمیه فرقه‌ای بودند منصوب به ابومحرز جهم بن صفوان از موالی بنی راسب جهمیه از نخستین اصناف جبریه هستند که برای بندگان خدا هیچ گونه قدرت اراده و اختیاری در کار وی قائل نیستند. آنان کلام خدا را همچون قدریه حادث می‌دانستند و خدا را متکلم به آن کلام نمی‌نامند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۷۰). در زمان سامانیان اعتقادات جهمیه در شهر ترمز در کرانه جیحون رواجی گسترده داشت.

مذاهب و فرق غیر اسلامی عصر سامانی

علاوه بر مذاهب اسلامی، ادیان و مسالک دیگر نیز در ماورالنهر وجود داشتند که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:



بودایی

دین بودایی در قسمت‌هایی از قلمرو سامانیان رواج داشت. به گفته فرای، این دین در دوره‌ی امپراطوری کوشان، که از قرن اول تا چهارم میلادی، قدرت فرهنگی و سیاسی حاکم بر افغانستان و آسیای مرکزی بود، در این مناطق و چین انتشار یافته بود (فرای کردنری، ۱۳۶۵: ۲۱). در منابع عربی عصر سامانی، سُمَنیّه نامی است که به پیروان آیین بودا داده شده است. سُمَنیه از واژه سرمن (راهب یونانی) سانسکریت گرفته شده و در فارسی میانه، صورت شمن و شمنی یافته است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۶۹). در فرهنگ‌های لغت، ادیان و علوم، سمنیه به بت پرستانی که به قدم عالم و تناسخ ارواح اعتقاد داشتند و علم را تنها از طریق حواس پنجگانه مقدر می‌دانستند و به این جهت، منکر نظر و استدلال و امکان حصول علم از طریق اخبار بودند، اطلاق می‌شد (خوارزمی، ۱۳۸۹: ۳۸).

مؤلفان و جغرافیدانان مسلمان از پراکندگی جغرافیایی دین بودایی (سمنی) سخن گفته‌اند. هند تغزغز زیستگاه بوداییان بود. در خراسان این فرقه را شمنان می‌خواندند. در نواحی سرحدی خراسان در مجاورت هند، بت‌خانه‌های شمنیه که «بهار» و «مزخار»، نامیده می‌شد، برپا بود (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۰۶). براساس کاوش‌های صورت گرفته از برخی نقاط شهر بخارا، اثبات می‌کند که این شهر از چند لایه عظیم فرهنگی و دینی برخوردار بوده است (هروی، ۱۸۰: ۹۲). چنانچه مسجدی در بخارا وجود دارد که ظاهراً آن را بر روی یک آتشکده زردشتی، که خود این آتشکده بر روی یک دیر بودایی ساخته شده است. «به این ترتیب مسجدی بر روی آتشکده‌ای که مخصوص مراسم مذهبی محلی بوده بنا گردیده و همچنین آتشکده نیز به نوبه‌ی خود، بر روی یک وهاره‌ی بودایی ساخته شده است. این سه لایه‌ی مذهبی را می‌توان به طور کلی به ادوار تسلط مسلمانان، هفتالیان و کوشان‌ها بر بخارا مربوط دانست» (نرشخی، ۱۳۶: ۴۳-۴۴).

بنابراین با توجه به مطالبی که عنوان شد چنین به نظر می‌آید که در روزگار سامانیان مناطقی وجود داشته که در آن دین بودایی هنوز رواج داشته است و امیران سامانی با توجه به سیاست تسامحی که داشتند آن‌ها را آزاد گذاشته بودند.

زرتشتی



همان طور که می‌دانیم دین زرتشتی، آیین رسمی ایران باستان، پس از ورود مسلمانان همچنان در شمال شرقی ایران و در مناطق تحت سلطه سامانیان، از خراسان و خوارزم گرفته تا ماورالنهر و ترکستان و از آن سوی تا سیستان رواج داشته و شاهد وجود آتشکده‌هایی هستیم. اسلام، دین زرتشتی را دین مجوس می‌نامد و آن را از اهل کتاب به حساب می‌آورد و پیروان آن را ملزم به پرداخت جزیه می‌کند. در بخارا آتشکده‌هایی وجود دارد که نشان از رواج این دین در آن نواحی است. در دیه رامش از توابع بخارا، که در زمان نرشخی هنوز آباد بود، آتشکده‌ای وجود داشت که براساس روایات ایرانی به دست کیخسرو، پادشاه کیانی و بانی این دیه، ساخته شده بود. مغان این آتشکده را قدیم‌تر از دیگر آتشکده‌های بخارا می‌دانستند. بیرونی نیز از این آتشکده یاد می‌کند به گفته او در روز بیست و هشتم ماه نو سرد، زردشتیان بخارا جشنی به نام «رامش آغام» داشته‌اند که در آن روز در آتشکده‌ی قریه رامش گرد هم می‌آمدند و در اجتماع بزرگ خود به خوردن و آشامیدن مشغول می‌شدند (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۳۳-۲۳۴).

همچنین در زمان نرشخی دو، سه کوشک برجای بود که کوشک مغان نام داشت و روحانیون زردشتی در آنجا می‌زیستند. کوی مغان مجاور بازار خرقان از دیگر محله‌های شهر بخارا بود (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۲-۴۳). زرتشتیان بخارا آیین محلی خاصی در سوگ شخصیت اساطیری و حماسی سیاوش، برگزار می‌کردند. زردشتیان ماورالنهر که عمدتاً در نواحی سغد و خوارزم ساکن بودند، با زردشتیان خراسان و فارس اختلافاتی در موضوع گاه شماری داشتند آن‌ها جشن‌های بسیاری در طول سال داشتند (فرای، ۱۳۶۵: ۵۰).

به نظر می‌آید زرتشتیان در انجام مراسلات مذهبی خود آزاد بودند. چرا که شاهد برگزار جشن‌ها و مراسمات آن‌ها در این دوره هستیم. اما با توجه به گسترش اسلام به نواحی ماورالنهر و همچنین عملیات قاضی‌گری که حکومت‌های اسلامی از جمله سامانیان انجام می‌دادند، به نظر می‌آید دین زرتشتی در این مناطق کم رنگ تر شده است. مثلاً بیرونی می‌گوید: «اکنون از مجوس خوارزم کسانی مانده‌اند که دیگر آن تعمق و تعصب گذشته را ندارند و به معرفت ظواهر اکتفا کرده‌اند و از جستجوی حقایق بازمانده‌اند» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۳۳-۲۳۴).

مانویت

مانویت نیز در بخش‌هایی از قلمرو سامانیان رواج داشت. این دین در زمان ساسانیان پدید آمد، بنیانگذار آن مانی است. براساس جهان بینی این دین، جهان براساس دو اصل قدیم نور و ظلمت استوار است. از این جهت به این دین، ثنویت نیز می‌گفتند (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۹۲). پیروان این دین در زمان ساسانیان به تحریک موبدان زرتشتی



تحت تعقیب و آزار بودند و قتل عام می‌شدند، پس از قتل مانی توسط ساسانیان، طرفداران وی به رواج این دین در ماورالنهر پرداختند و با قبول دین مانی توسط خان اویغور، مانویت در قرن هشتم میلادی دین رسمی ملت ترک نژاد اویغور شد و از آنجا به چین راه یافت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۷۱-۵۷۲). پس از فتح اسلامی سخت‌گیری بر مانویان و قتل آنان از سرگرفته شد. تا جایی که مجبور به مهاجرت از عراق به خراسان شدند به طور کلی ابن ندیم می‌گوید: پس از این مهاجرت و در زمان تألیف کتاب خود مرکز مانویت و ریاست مانویان از پایگاه قدیم آن، بابل به سمرقند منتقل گردید (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۰۲).

طبق اظهارات ابن ندیم، «در زمان امارت نصر بن احمد حدود پانصید تن از مانویان در سمرقند گرد آمدند و کار ایشان مشهور گشت. امیر سامانی خواست ایشان را بکشد اما فرمانروایی تغزغز به او پیغام داد که در شهرهای او مسلمانان زیاد وجود دارند و قسم خورد که اگر امیر سامانی یکی از مانویان را بکشد، وی جماعتی از مسلمانان را به کیفر خواهد کشت و مساجد را خراب خواهد کرد. امیر سامانی از مانویان دست برداشت و تنها از ایشان جزیه گرفت». (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۰۱)

مانویان تا اواخر سده چهارم قمری در خراسان بودند و آشکارا زندگی می‌کردند و در نواحی سمرقند و سغد و تونکث ساکن بودند (همان، ۴۰۱). بیرونی می‌گویند جمعی از پیروان مانی باقی مانده که در شهرها پراکنده‌اند و در بلاد اسلامی در یک جا دیده نمی‌شود، جز در سمرقند که در اینجا به نام صائبان معروف‌اند، در خارج از ممالک اسلامی بیشتر ترکان شرقی و مردم چین و تبت و بعضی از مردم هند بر کیش مانوی بودند (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۰۹).

به نظر می‌آید در شهرهای اسلامی نگاه مثبتی به مانویان نداشتند و به آن‌ها نزدیک به معنی بی دین می‌گفتند اما آموزه‌های این دین تأثیر زیادی بر برخی فرقه‌های اسلامی گذاشت. آن‌ها جزیه می‌دادند و ظاهراً دیرهای آنان فعال بود و تا حدودی در انجام مراسمات خود آزاد بودند.

به آفریدیان

یکی دیگر از فرقه‌ها که در برخی نواحی قلمرو سامانیان می‌زیستند به آفریدیان بودند. پایه‌گذار این فرقه به آفرید فروردینان، یعنی به آفرید پسر فروردین، از مردم زوزن بود. او در ده سیرآوند از دیه‌های ناحیه خواف نیشابور ظهور کرد به آفرید یک زرتشتی افراطی بود (خوارزمی، ۱۳۸۹: ۳۸). به آفرید سعی کرده بود دینی را پی‌ریزی کند که



مخلوطی از آموزه‌های اسلامی و دین زرتشتی باشد بنابراین هم نارضایتی مسلمانان و هم نارضایتی زرتشتیان را به دنبال داشت زرتشتیان به ابومسلم شکایت کردند که به آفرید هم دین ما را تباه کرده هم دین شما را. بنابراین به دستور ابومسلم کشته شد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۰۷-۴۰۸). اما با مرگ به آفرید دین آنان از میان نرفت. بیرونی می‌گوید: «پیروان وی که به، به آفریدیان معروف‌اند باقی مانده‌اند و به احکام او ایمان دارند. آنان با زرتشتیان شدیداً دشمنی می‌ورزند و گمان ایشان این است که خادم به آفرید گفته است که به آفریده آسمان صعود کرده و بر اسب سمندی سوار بوه و به زودی فرود خواهد آمد و از دشمنان انتقام خواهد کشید» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۱۰-۲۱۱).

مسلمیه، سپید جامگان

بعد از مرگ ابومسلم خراسانی در سال ۱۳۷ قمری جنبش‌هایی به هواخواهی از ابومسلم شکل گرفت که یکی از آن‌ها جنبش مسلمیه است که در میان سال‌های ۱۳۷-۱۴۰ ق توسط یکی از یاران و دعوات ابومسلم به نام اسحاق پدید آمد. اسحاق در میان ترکان ماورالنهر به دعوت برای ابومسلم پرداخت و به این جهت به اسحاق ترک معروف شد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۰۸). شهرستانی مسلمیه را فرقه‌ای از مزدکیه شمرده است (شهرستانی، ۱۳۵: ۱۱۷). مسلمیه به امامت ابومسلم اعتقاد داشتند و مرگ او را انکار می‌کردند اینان پس از رییس خود مضمحل نشدند (همان، ۱۲۸). و در دوره سامانیان کماکان به فعالیت‌های خود ادامه دادند.

سپید جامگان یا مقنعیان از پیروان ابن مقنع بودند. رهبر قیامی که در خراسان شکل گرفت و دامنه‌ی آن به شهرها و نواحی ماورالنهر نیز رسید. مرگ او اندیشه‌ها و عقایدش را از میان نبرد و پیروان او تا چند سده بعد در ماورالنهر باقی ماندند. در زمان سامانیان، نواحی بخارا جمعی از سپید جامگان را در خود جای داده بود. بعضی از توابع بخارا همچون کوشک، خشتوان در حدود ۵۲۲ همچنان محل سکونت سپید جامگان بود. آنان عقاید خود را از مسلمانان پنهان می‌کردند و تمایلی به حضور در میان مردم نداشتند و همچنین تظاهر به اسلام می‌کردند و توانستند تا سده‌ی ششم ق نیز باقی بمانند (نرشخی، ۱۶۳: ۱۰۳).

یهودیان و مسیحیان

مقدسی می‌نویسد، گروهی از یهودیان در سرزمین سامانیان زندگی می‌کردند که شمار آنان در مقایسه با نصارا بیشتر است. در مجاورت سامانیان شمار زیادی از یهودیان در کوه خزر از اقلیم دیلم ساکن بودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۳۶۱).



۴۳۱). ابن حوقل از شهری به نام جهودان یا یهود در بلخ یاد می‌کند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۹). آیین مسیحیت در برخی از شهرهای خراسان و ماورالنهر پیروانی داشت. مسیحیان بر اساس احکام قرآن از اهل کتاب به حساب آورده می‌شدند و جزیه می‌داند. ابن حوقل در سفر به ماورالنهر در زمان سامانیان از مشاهدات خود از شاوزار می‌گوید: «در شاوزار معبدی از آن ترسایان است و در آنجا انجمن دارند و نیز در آنجا خانه‌های اسقفان و منازل زیبا و خرم وجود دارد. من گروهی از مسلمانان عراق را دیدم که به سبب استفاده از خوشی آب و هوا گوشه نشینی در آنجا اقامت کرده بودند. این محل موقوفاتی نیز دارد که گروهی از مسیحیان در آنجا معتکف‌اند» (همان، ۲۵۵). زمانی که امیر اسماعیل در سال ۲۸۰ به طراز در ترکستان لشکر کشید و بر این شهر اسیتلا یافت، امیر آنجا و دهقانان بسیار اسلام آوردند و کلیسای بزرگ شهر به مسجد جامع تبدیل شد. بخارا پیش از اسلام از مراکز نشر مسیحیت بود. کلیسای شهر در آغاز فتح اسلامی، به مسجد تبدیل شده بود و آن را مسجد بنی حنظله می‌خواندند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۱۸). دو فرقه‌ی ملکایی و نسطوری که از میان فرق مسیحی پیروان بیشتری داشتند در قلمرو سامانیان رایج بودند (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۸۸). شهر مرو مقر مطران ملکاییه، سومین مقام مذهبی مسیحیان بود. در شهرهایی که مسیحیان حضور داشتند، اسقفی از طرف مطران سرپرستی آنان را بر عهده داشت.

به نظرمی آید مسیحیان آیین و مراسمات خود را آزادانه انجام می‌دادند. بیرونی از جشنی به نام جشن گل سرخ (عیدالورد) یاد می‌کند که در پانزدهم ماه ایار مسیحیان آن را انجام می‌دادند. مرقونیه و دیصانیه از فرقه‌هایی بود که در زمان حکومت سامانیان در خراسان پیروانی داشت. نویسندگان اسلامی به واسطه عقاید و آرای که مؤسسان آن‌ها از دین مزدایی گرفته‌اند، این دو فرقه را از فرقه‌های مزدایی دانسته و از آن‌ها در شمار مذاهب ثنویت یاد می‌کنند (ناجی، ۱۳۸۶: ۴۳۳).

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌هایی که در این پژوهش انجام شد باید در پاسخ به سؤالی که در آغاز مطرح شد مبنی بر اینکه وضعیت مذهب در دوران حکومت سامانیان چگونه بود باید گفت با توجه به سیاست تسامح امیران سامانی و نیز زمینه‌های مذهبی که در خود امیران بوده است خصوصاً اولین امیران سلسله باید گفت که فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون آن زمان تا حدی آزاد بودند اما این آزادی زمانی بود که آن‌ها داعیه‌ی سیاسی نداشته باشند. اما همین که این فرق از نظر سیاسی دست به اقدامی علیه حکومت بزنند یا احساس شود که به فعالیتی ضد حکومت مشغول هستند



دست به تعقیب و آزار و اذیت آن‌ها زده می‌شد برای نمونه می‌توان اسماعیلیان را نام برد. اما به طور کلی می‌توان گفت دوام و اقتدار و محبوبیت دولت سامانیان مرهون سیاست نرمش و تسامحی بود که در برابر آن‌ها در پیش گرفته بود، این امر از یک سو نماینده سعه صدر دستگاه سامانیان و از سوی دیگر حاکی از غنای فکری جامعه‌ی اسلامی برای مواجهه با آرا و عقاید مخالف است.

منابع

- ابن حوقل، محمد بن علی (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل*، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، چ ۲.
- ابن ندیم، محمد ابن اسحاق (۱۳۶۶). *الفرست*، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: امیرکبیر، چ ۳.
- احمدبن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد (۱۳۴۵). *سفرنامه ابن فضلان*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲). *آثار الباقیه*، تهران: انتشارات ابن سینا.
- بیهقی. علی بن زید (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*، محقق و مصحح احمد بهمن یار، تهران: انتشارات فروغی، چ ۳.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰). *معجم البلدان*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خوارزمی، ابوعبدالله محمدبن احمدبن یوسف کاتب (۱۳۸۹). *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، چ ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم (۱۳۳۵). *الملل و النحل*، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح سید محمدرضا جلالی نایینی، چ ۲، تهران: تابان.
- فرای، ریچارد. ن (۱۳۶۵). *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمود محمودی، چ ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۹). *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه تیمور قادری، چ ۴، تهران: مهتاب.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی اقتصادی فرهنگی ایران در دوره سامانیان*، تهران: سمت.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). *تاریخ گریزی*، چ ۱، مصحح عبدالحی حبیبی، تهران: فیبای کتاب.
- مقدسی، شمس الدین ابوعبدالله (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، چ ۱، تهران: شرکت مولفان و مترجمان.



- ناجی، محمدرضا (۱۳۸۶). فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران: امیرکبیر.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن هنر القبای، تهران: توس، چ ۲.
- هروی، جواد (۱۳۸۰). تاریخ سامانیان، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل الله (۱۳۳۸). جامع التواریخ، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی فروغی.

